

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا
ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

خب روز بیست و چهارم ذی الحجة الحرام روز بسیار مبارکی است برای اهل بیت (ع) و مولا امیرالمؤمنین
بخصوص. امیدواریم که ان شاء الله این ظلمی که به ائمه علیهم السلام بلکه به بشریت شده ان شاء الله پایان
بپذیرد با ظهور حضرت سلام الله علیه، حضرت بقیة الله ارواحنا فداء و آن منزلت و جایگاهی که خدای متعال
به این چهارده نور پاک عطا فرموده که «طهرهم من الرجس» و آن مقامات عالیای که دیگر فوق آن مقامات
قابل تصور برای ممکن نیست، برای غیر واجب و ممکن الوجود هر مقدار که ظرفیت برای ممکن الوجود
هست این بزرگواران واجد آن هستند. و متأسفانه با این که خدای متعال آن ها را هادی بشر قرار داد؛ هم
باطنی هم ظاهری هم بحسب جریان حکومت ولی طواغیت ازالتهن عن منازل و مراتبی که خدای متعال برای
آن ها قرار داده.

خدا ان شاء الله با ظهور حضرت سلام الله علیه، این عنایت را به بشریت بفرماید که تحت رعایت و حکومت آن
بزرگواران همگان ان شاء الله راه سعادت را بیمایند و این نعمت عظمایی را هم که خدا به جامعه شیعی عطا
فرموده است و در اثر زحمات علماء و پدران و مادرانی که در این راه بودند و همه ی ما بحمد الله این نعمت
موالات آن بزرگواران را ان شاء الله داریم بهره مند بشویم در دنیا و آخرت از این نعمت عظمای.

بحث در این بود که در صورتی که مکلف عجز داشته باشد از بعض شرائط یا اجزاء عمل و هم دلیل واجب
اطلاق نداشته باشد و هم دلیل آن شرط یا جزء، وظیفه چی هست؟ در مصباح الاصول کأن فرمودند وظیفه
در این جا براءت هست و می تواند عاجز به همان عمل فاقد و ناقص اکتفاء بکند. شهید صدر قدس سره تفصیل
دادند که اگر این عجز ...

س:؟؟؟

ج: بله؟

س: ??? می‌فرماید وجوب تعذر مشکوک است

ج: وجود با، برائت جاری می‌شود بالاخره.

شهید صدر تفصیل دادند که تارةً مستوعب است این عجز، تارةً نه. در جایی که مستوعب نباشد فرمایش ایشان را قبول کردند، در جایی که مستوعب است می‌فرمایند این‌جا مورد علم اجمالی است و باید احتیاط کرد. چرا؟ چون شخص در صورت استیعاب در مواردی که البته می‌دانیم آن عمل قضا دارد اگر انجام نشود به هر وجهی هم انجام نشود قضا دارد مثل باب صلاة؛ این‌جا علم اجمالی دارد مکلف که یا فاقد بر او در وقت واجب است یا در خارج وقت تام بر او واجب است. بنابراین مقتضای این علم اجمالی تنجیز این تکلیف است و باید احتیاط کند هم فاقد را در وقت بیاورد و هم تام را در خارج وقت اتیان بکند. این مطلبی است که ایشان در حلقات فرموده. ولی در فقه در همان شرح عروه در ذیل این مسأله، توضیح این مسأله که اگر کسی فاقد ماء مطلق هست، ولی ماء مضاف در اختیار دارد، در این‌جا وظیفه چی هست؟ در این‌جا می‌گویند که می‌فرمایند: «و قد یتوهم فی المقام تشکیل علم اجمالی، و هو العلم الإجمالي بأنه إما يجب عليه فعلا الصلاة مع الوضوء بالماء المضاف فی داخل الوقت، و إما يجب عليه مستقبلاً الصلاة مع الوضوء بالماء المطلق قضاء خارج الوقت، فأصالة البراءة عن وجوب الصلاة الأدائیة معارض بأصالة البراءة عن وجوب الصلاة القضائیة». تعارض اصول است پس تنجیز می‌شود و باید هم با این ماء مضاف وضو بگیرد، البته این مبنی بر این است که ما دلیلی نداشته باشیم که با ماء مضاف باطل است وضو، احتمال صحت می‌دهیم که با آب مضاف هم بشود، مثلاً با گلاب فرض کنید اگر گفتیم حالا مثل صدوق ماء الورد را ظاهراً می‌گوید اشکال ندارد. حالا مرحوم آقای تبریزی چایی را هم می‌فرمود اشکال ندارد، حالا چایی که خیلی خیلی غلیظ باشد نه، ولی چای معمولی را می‌گفت آب است دیگر، از باب این‌که آب است نه این‌که مضاف است ...

س: عرفاً یعنی می‌گفتند ...

ج: می‌گفتند آب است ...

س: چایی‌های‌شان کمرنگ بوده.

بعد ایشان این توهّم را اشکال، در آن جا می گویند این باطل است این توهّم. آن بیانی که آن جا می فرمایند مقتضای آن این است که در ما نحن فیه هم همین جور باشد. اشکال آن جا این است که این شخص وقتی می بیند که آب در اختیار ندارد جز آب مضاف، خب می گوید من اگر، دو حالت در خودش می بیند، در صورتی که ترک کند نماز با وضوی با آب مضاف را خب در این صورت یقین دارد که قضا باید بکند، اگر ترک کند بالمرّه این نماز را انجام نمی دهد نه با ماء مطلق که ندارد، با ماء مضاف هم که انجام نداده؛ حالا فرض کنید که ما یتّم به هم ندارد که بگوییم تیمم می کند. خب این یقین دارد که باید قضا بکند، این که اصلاً علم اجمالی تشکیل نمی شود که یا این یا او، حتماً او، علم تفصیلی دارد. و از آن هم برائت نمی شود جاری کرد چون یقین دارد که واجب است، نه علم اجمالی این جا تشکیل می شود و خواندن نماز خارج وقت طرف علم اجمالی واقع نمی شود که إما داخل در وقت و إما خارج. برائت هم از آن نمی شود جاری کرد. پس در این صورتی که مکلف این فرض را در خودش محاسبه کند که من انجام ندهم در داخل وقت، علم اجمالی برایش تشکیل نمی شود، در این صورت علم تفصیلی دارد بعداً باید انجام بدهد، واجب است بعداً انجام بدهد و برائت هم از آن نمی تواند جاری کند. ولی در تقدیر که انجام بدهد خب این جا احتمال دارد که این انجام دادن کفایت نکند و بر او واجب باشد خارج وقت انجام بدهد، این جا این احتمال وجود دارد که خارج وقت جزمی دیگر نیست، قطعی نیست احتمالی هست. می فرمایند که خب این جا درحقیقت آن شاکله و صیغه ی به قول ایشان علم اجمالی این جوری محقق می شود که یا الان بر من واجب است متعیناً که با همین ماء مضاف نماز بخوانم، وضو بگیرم و نماز بخوانم؟ و یا شارع به من می فرماید اقض این صلاه را سواء این که در وقت انجام داده باشی با آب مضاف یا نه؟ اطلاق او، یا الان می گوید إفعّلها در وقت ...

س: بدون قضا؟

ج: بله؟

س: یا این که قضا داشته باشد سواء این که این را انجام داده باشد یا انجام نداده باشد.

ج: انجام داده باشد یا نداده باشد، طرف علم اجمالی این می شود دیگر. پس یا إفعّل فی الوقت است اگر

آب...

س: ??? متعیناً که درست است ...

ج: و یا چی هست؟ و یا این که نه اگر این إفعال فی الوقت ندارد پس آن این است که قضا کن چه توی وقت

انجام داده باشی چه نداده باشی. چرا؟ برای این که کالغو است دیگر آن وقتی نباشد.

س: ???

ج: بله دیگر فلذا اطلاق می شود، اطلاق خارج وقت است آن دلیل.

س: در فرضی که انجام داده یعنی ??? قطعی است، علم اجمالی هم ...

ج: چی؟

س: اگر انجام نداده باشد در وقت که این را تفصیلی ...

ج: نه، نداده که گفتیم آن صورت اول، اما اگر انجام داد ...

س: طرفین علم اجمالی همیشه دوران و تردید در دو طرف هست، إما و إما هست، پس بفرمایید إمای این

طرف که یک تردید دارد این است که نکند این واجب نباشد و اجزاء نداشته باشد از واقع، بلکه ...

ج: بله اطلاق است آن طرف، و آن طرف.

فلذا می فرماید «فصيغة العلم الإجمالي هي أن المكلف يعلم إجمالاً إماً بوجوب الصلاة مع الوضوء بالمضاف

في داخل الوقت و إماً بإطلاق وجوب القضاء بصورة ما إذا أتى بتلك الصلاة في داخل الوقت» اگر اتی بداخل

الوقت آن وقت شاید اطلاق داشته باشد در این که می گوید اقض، اقض این صلاه را، چه تو خوانده باشی چه

نخوانده باشی آن به درد نمی خورد، چه خوانده باشی چه نخوانده باشی باید قضا کنی. علم اجمالی من این

است که پس یا إفعال فی الوقت، صلّ فی الوقت دارم مع الوضوء، مع الماء المضاف یا اقض مطلقاً، چه انجام

داده باشی چه انجام نداده باشی. طرفین علم اجمالی من می شود این.

خب در این صورت اگر انجام نداده باشم در وقت که گفتیم علم تفصیلی دارد علم اجمالی اصلاً پیدا نمی شود

و برائت هم نمی شود جاری بکند از آن خارج وقتی، چون آن قطعی است. اما اگر انجام داد و این فرض را

محاسبه کرد که من اگر انجام دادم خب در این جا چه اشکال دارد برائت جاری بشود از هردوتا؟

س: چون مخالفت عملی نمی شود؟

ج: این جا مخالفت عملی نمی شود چرا؟ برای این که فرض این است تا آخر وقت انجام داده و لعلّ بله مخالفت احتمالی می شود. این غیر از بیانی است که دیروز نقل می کردیم، آن بیان را دیگران از ایشان نقل کرده بودند من خودم مراجعه نکرده بودم به کلام ایشان، دیگران نقل کردند که ایشان چنین حرفی زدند، آن جور تقریر که خب استناد به برائت که می کنیم خب نمی آوریم، وقتی نیاوردیم این قطعی می شود، نه این را ایشان خارج کرد، می گوید آن جایی که علم اجمالی خارج می شود در بیان آن جایی است که بیاوریم؛ وقتی محاسبه می کند آن جا که اصلاً نمی آوری که اصلاً آن جا نباید بگویی علم اجمالی دارم

س: این حرف اشکال دارد حاج آقا ...

ج: حالا تا ببینیم، حالا بگذارید تمام بشود.

آن جا که نمی شود بگویی که علم اجمالی دارم و می خواهم برائت جاری بکنم در اطراف علم اجمالی. آن جایی که می آوری در فرض آوردن علی تقدیر آوردن حالا این جا علم اجمالی تشکیل می شود اولاً، جای برائت هم هست چون این که خارج وقت یک چنین امر اطلاقی ای داشته باشم شک دارم، پس بنابراین مجرای برائت هست، علم اجمالی هم وجود دارد اما در این فرضی که اتیان کردی چه شارع، هم شارع اگر بفرماید آن صلّ فی الوقت را من برائت جاری کن از آن، صلّ فی خارج الوقت را هم برائت جاری کن از آن، اگر شارع بفرماید مشکلی این جا پیش نمی آید چون فرض این است که آورده دیگر، شاید مخالفت قطعی با تکلیف معلوم بالاجمال حاصل نمی شود و آن چیزی که موجب تعارض است این است و این که حاصل نمی شود.

س: این مثل این می ماند که چهارتا کاسه نجس است ما نمی توانیم در همه اش اصالة الطهاره جاری کنیم، بیایم یکی اش را بریزیم دور اجتناب بکنیم بعد بیایم حالا علم اجمالی را محاسبه کنیم ...

ج: نه ...

س: بگویم قاعده ی طهارتی که در آن طرف مشکوک هستیم از آن اجتناب کردم را جاری می کنم، در بقیه هم جاری می کنم، اما این جا منجر به مخالف قطعی نمی شود، چرا؟ چون ممکن است واقع نجس فی البین همان بوده که من از آن اجتناب کردم. این ها که مرّ سابقاً که ما علم اجمالی را قبل از ارتکاب به عمل

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

موضوع: احتیاط

س: این تازه با عمل علم اجمالی به وجود می آید، فرقی این است، با عمل علم اجمالی تازه به وجود می آید...

س: این جا ما علم اجمالی ما قبل از این که من ورود بکنم در صلاة قاعده‌ی جزء یا قاعده‌ی شرط، قبلش من

علم اجمالی دارم ...

ج: نه نه، ندارم ندارم ...

س: اتفاقاً با این عمل علم اجمالی به وجود می آید ...

س: ???

س: چون قبلش علم تفصیلی داشتم دیگر ...

ج: نه، همین دقت به این مهم است که ایشان کردند، ببینید آن جا اگر این جوری باشد که تا این کاسه را نریزی

علم اجمالی پیدا نمی کنی ...

س: علم اجمالی که قبل از ریختن کاسه است ...

ج: نه نه این جا این است من اگر انجام ندهم یعنی فرض، خوب دقت کنید ...

س: علم تفصیلی دارم ...

س: ببینید حاج آقا اشتباه همین است، اشتباهی که حضرتعالی و آقا سید دارید می کنید این است ...

ج: حالا بگذارید ما کلام ایشان را نقل کنیم حالا ...

س: ??? بگذارید پس عرضم را بگویم چی هست ...

ج: خب شما اگر صبر بکنید کلام جناب شهید قدس سره تمام بشود ما نقل بکنیم بعد حملات حیدریه و به

خدمت شما شروع بفرمایید. حرف ایشان تمام بشود چون می خواهند گوش کنند افراد و این ها، حرف جا

ببفتند که حالا چی دارند می گویند بعد حالا اشکالات نوبت اشکالات برسد.

خب ایشان می فرمایند که «و مثل هذا العلم الإجمالي ليس منجزاً و لا مانعاً عن جريان الأصول المؤمّنة في

أطرافه، فتجرى البراءة عن وجوب الصلاة الأدائية المقرونة بالوضوء بالمضاف، و تجرى البراءة عن وجوب

القضاء على تقدير وقوع الصلاة مع الوضوء بالمضاف منه في داخل الوقت»

س: آن وقت اولی ثمره دارد؟

ج: بله؟

س: اولی، برائت اولی که به جا آوردم، برائت اولی ثمره‌اش چی هست؟ حالا ثمره‌ای ندارد ما نسبت به آن قضا بیشتر کار داریم.

ج: بله حالا فعلاً من علم دارم دیگر آن فرض را که در خودم ملاحظه می‌کنم ...

س: ولو ثمره‌ی عملی ندارد ...

ج: حالا.

«إذ لا يلزم من إجراء الأصول كذلك» در نسبت به آن و این و بعد الوقوع «الترخيص في المخالفة القطعية للعلم الإجمالي الذي» مخالفت قطعیّه با علم اجمالی پیدا نمی‌شود «الذي هو ملاك التعارض بين الأصول» که ملاک تعارض هم همین مخالفت قطعیّه با علم اجمالی است. «لأن الجمع بين الأصلين المذكورين» هم از وجوب نماز فی الوقت مع الماء المضاف و هم قضاء در خارج وقت «لأن الجمع بين الأصلين المذكورين لا يعنى» یعنی لا ینتج، این جاها لا یعنی یعنی لا ینتج «الترخيص في الجمع بين التركين، لأن الأصل الثاني» که از قضا باشد «إنما يتضمن الترخيص في ترك القضاء على تقدير وقوع الصلاة مع الوضوء بالمضاف في داخل الوقت، فلا يؤدي الجمع بين الأصلين إلى الترخيص في الجمع بين التركين. و عليه فإذا ترك المكلف الصلاة الأدائية المقرونة مع الوضوء بالمضاف اعتماداً على البراءة عن وجوبها» این جا «تعین علیه القضاء» در آن صورت «تعین علیه القضاء للعلم الوجداني التفصيلي بوجوب القضاء حينئذ».

س: اذا ترك کی هست؟ وقتی که زمن وجوب ادا....

ج: ادا بوده، آن وقت اگر انجام ندهد و همان موقع هم می‌داند، یعنی می‌گوید من اگر انجام ندهم، حالات خودش را محاسبه می‌کند، می‌گوید اگر انجام ندهم علم اجمالی برای من پیدا نمی‌شود مگر آن حالت را بگیرم در آن حالت من علم اجمالی ندارم، قطع تفصیلی دارم قضا بر من واجب است از آن هم برائت نمی‌توانم جاری بکنم. إما و إما در آن فرض ندارم ...

س: آقا در این

س: وقتی انجام بدهم تازه متولد می‌شود ...

ج: إِمّا و إِمّا در چه فرضی دارم؟ در فرضی که انجام بدهم ...

س: تازه متولد می شود

س: حاج آقا یک لحظه، این را ببینید درست ما می فهمیم؟ این علم تفصیلی به وجوب قضا در چه فرضی است؟ در فرضی که من اداء را در کل ضمن اداء ترک کنم یا این که بدانم که ترک می کنم، فرقی نمی کند. اما مشخصاً ترک من ترک مطلقه نیست که بگوییم که همین که اول وقت من ترک نکردم اما ممکن است بعد از یک ...

ج: بله یعنی در کل وقت، این که روشن است ...

س:؟؟؟ پس این ...

ج: بله آن که روشن است بله بله.

خب «و إذا أتى المكلف بالصلاة الأدائية المقرونة مع الوضوء بالمضاف أمكنه أن يجري بعد ذلك أصالة البراءة عن وجوب القضاء» بعد یک نعم دارم یک استدراکی دارند که یک صوری ما می توانیم تصویر کنیم که علم اجمالی پیدا بشود البته در صورتی که در وقایع مختلفه باشد. این واقعه ی واحده را فعلاً این جا ملاحظه کرده. خب این فرمایش ایشان در این جا هست. گفتیم در حلقات که متأخر است ایشان آمده گفته این علم اجمالی منجز است، وجه عدول از حرف این جا چی هست؟ یک وجه که از بحوث و مباحث استفاده می شود ایشان آن جا فرموده علی مبنا این منجز است، این علم اجمالی؛ ولی اگر بر مبنای محقق نائینی بخواهیم محاسبه بکنیم که ایشان فرموده تنجیز علم اجمالی به تعارض اصول است که محقق خوئی هم این را می فرماید، آن وقت ممکن است بگوییم که تعارض اصول نمی شود.

س: فرموده ایشان مگر چی بود توی وجوب، توی تنجیز؟؟؟ از آقای نائینی بود دیگر ...

ج: بله؟

س: ما در مقابل مبنای ایشان یک مبنای آقاضیا داشتیم ...

ج: بله حالا ایشان هم توی مباحث این جوری فرموده و هم در بحوث ..

س: بحوث بله، بحوث؟؟؟ می کند بله.

ج: فرموده است: «نعم لكن في المقام حيث ان العاجز ملتفتاً من اول الأمر إلى تكليفه فيتشكل له علم إجمالي في الحالة الأولى بوجوب الأكثر أو الجامع بينه و بين الأقل حال العجز و هو من العلم الإجمالي الدائر بين التعيين و التخيير فتجر البرائة في حقه عن التعيين، و في الحالة الثانية» كه مستوعب است «إذا كان للواجب قضاءً يعلم اجمالاً بوجوب الأقل عليه في داخل الوقت أو الأكثر قضاءً في خارجه و هو من العلم الإجمالي بين المتباينين» چون او بشرط شيء است این بشرط لا هست «مع عدم خروج شيء من طرفه أن محل الابتلاء فيكون منجزاً لا محالة. نعم بناءً على منبى الميرزا قدس سره من إناطة منجزية العلم الإجمالي بإمكان وقوع المخالفة القطعية بالفعل خارجاً يمكن ان يقال بعدم منجزيته لأن مخالفته القطعية لا يمكن ان تقع خارجاً إذ لو جاء المكلف بالأقل في حال العجز كانت المخالفة احتمالية و لو ترك الأقل في الوقت كان القضاء معلوماً تفصيلاً» دیگه علم اجمالی نیست و برائت هم ندارد.

س: این را توی حلقات هم بر مبنای میرزا فرمودند

ج: حالا؛ بله، حالا، نه، در حلقات كه آن جور فرموده؛ فرموده منجز است. با این قابل حل است كه بله، آن جا براساس، در حلقات براساس مبنای خودش فرموده، منتها صحبت این است كه چرا در بحوث، آن جا چرا براساس مبنای خودتان حرف نزدید؟ رفتید توهّم و بعد جواب دادید روی آن جا، حالا این مبنای ایشان چیه؟ آیا مبنای ایشان؛ مقصود از این مبنا على مبنا چیه؟ یکی این است كه علم اجمالی علت تامه برای تنجیز است. ربطی به تعارض اصول ندارد. مثل آقای عراقی كه علت تامه می داند می گوید ربطی به آن ندارد. از این باب است یا نه، جهت دیگری است؟ و آن این است كه تعارض اصول كه می گوییم آیا متوقف بر این است كه در عمل این جوری بشود یا نه؟

س: تقبیح ترخیص ولو اگر عمل نشود خود تقبیح ترخیص وجود دارد؟؟

ج: نشود؛ كه قبلاً گفته می شد كه ترخیص ولو در عمل قابل تحقق نیست. ولی بگویم اشكالی ندارد

س:؟؟ عرف قبول نمی كند

ج: هان؟

س: عرف غیر سازگار؟؟ با علم اجمالی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۰

موضوع: احتیاط

ج: بله، بله، می‌گویند خب ترخیص درست است من نمی‌توانم ولی این‌که تو یک تکلیفی این‌جا داری و دست از آن برداشتی؛ چه‌طور نمی‌گویی که هم این‌طرف را می‌توانی ترک کنی هم آن‌طرف را می‌توانی ترک کنی ولو حالا من نتوانم. ظاهراً علی مقداری که یادمان است از مبانی ایشان؛ این دومی باشد.

س: این‌که اشکال کردم گفتم میرزا نیست من اشتباه فهمیدم، شما فرمودید که مبنای میرزا بر؟؟ اناطه‌اش بر تساقط اصول است نباشد رسماً، نه تساقط اصول باشد اما تساقط اصول آن‌جایی که مخالفت علمیه باشد نه عملیه، من حرفم را پس می‌گیرم. من این‌طور برداشت کردم.

ج: خب این پس بنابراین می‌توانیم این‌جوری توجیه کنیم که چرا ایشان در حلقه‌ها که متأخر است این‌طوری فرموده؟ فقط بقی این سؤال؛ نسبت به بحوث عروه

س: فرقه؟؟ چه‌طور این‌طور ...

ج: چه‌طور آن‌جا این‌جوری فرموده؟ در آن‌جا این‌جوری فرمود. خب مرحوم آقای

س: حاج آقا ببخشید؛ یک فرق دیگر که الان همین‌جا داشت با فقه‌اش؟؟ توی این‌جا اصلاً قبل از عمل را، بعد از عمل نمی‌فرماید. می‌فرماید ما دوتا تکلیف داریم؛ وقتی عالم اثبات را نگاه می‌کنیم دو تکلیف داریم؛ یک تکلیف تکلیف إقض داریم، یک تکلیف الرجوع به ادائیه داریم هر دو محتمل است. علم اجمالی دیگه قبل از عمل و بعد از عمل ندارد. ما همین الان که وقت داخل می‌شود می‌دانم یا باید نماز بدون شرط یا بدون جزء متعذر بخوانم و این مجزی است. یا اگر این مجزی نباشد قطعاً قضا دارد. این علم اجمالی ما، توی فقه ایشان این‌جوری می‌کند. می‌گویند که اگر ما بخواهیم ترک کنیم در کل زمان که علم تفصیلی داریم

ج: ترک کنی در کل زمان یعنی...

س: یعنی در کل زمان الان، اگر در کل زمان الان...

ج: یعنی چون آب اصلاً نداریم دیگه، بالاخره آب نداریم....

س: همین دیگه....

ج: آب مضاف فقط داریم...

س: من عرض همین است. در کل زمان ادا...

ج: ترک کنیم یعنی نیاوریم دیگه اصلاً...

س: نیاوریم یعنی نیست دیگه؛ ایشان این جوری محاسبه می‌کنند. اما چی؟ اما اگر بعد از عمل کردن به همین (آب که نداشتم با همان آب مضاف وضو گرفتم. حالا این جا که یک طرف را ارتکاب کردم این جا منجر به مخالفت عملیه نمی‌شود چرا؟ چون یک طرف را که من انجام دادم. آن اشکالی که ما کردیم الان اشکالش چیه؟

ج: آن جا هم همین است دیگه.

س: شما الان علم اجمالی تان قبل از این که هیچ کاری انجام بدهید، نه نماز خواندید، وقت هم تمام نشده، نه نماز بدون آب مطلق یعنی با آب مضاف خواندید...

ج: خب اگر، ببینید آقا؛ من که عاجز هستم اگر این فاقد را انجام ندهم یقین دارم که این کاری است که قضا باید بکنم، پس بنابراین در صورتی که انجام نمی‌دهم که علم اجمالی ندارم.

س: یقین تفصیلی به قضا دارم

ج: یقین تفصیلی به قضا دارم

س: آن هیچی

ج: و براثت هم نمی‌توانم جاری کنم

س: آن هیچ؛ اول وقت

ج: اما اگر الان محاسبه کنم بگویم خب اگر من این ناقص را بخوانم

س: این مثل این می‌ماند که من اگر یک طرف کاسته‌ها؟؟ کاسه‌ها؟؟ را بریزم دور،

س: نه، این را جواب دادیم. ممکن است علم اجمالی تازه متولد می‌شود با او

س: چی چی؟ علم اجمالی قبل از

س: قبلش نبود اصلاً

س: برادر! قبل از عمل کردن شما و نماز خواندن شما علم اجمالی داری که یا...

س: نداری دیگه.

س: عجیب است!

س: وقتی عمل می‌کنی تازه علم اجمالی متولد می‌شود

س: توی اصول؟؟ دارد این جوری قبل از عملت علم اجمالی داری

ج: آقای عزیز!

س: قبلش گفت یقین؟؟ تفصیلی داریم دیگه

س: پس؟؟ بعد از عمل است. من علم تفصیلی را حاج آقا متعرض نمی‌شوم. علم اجمالی قبل از عمل، اول زمانی که وقت زوال می‌رسد. من وقت زوال رسیده نمی‌دانم، یا باید این نماز را بخوانم یا قضاء را بخوانم. شما می‌فرمایید خب حالا که تو نماز را خواندی چی؟ این مثل این می‌ماند که تو اطرف علم اجمالی‌ات که پنج طرف بوده؛ همه تعارض کردند اثنتیت، اثنان مؤمنان، وقتی متعارض شد تساقط کرد خب، بیا یکی‌اش را بریز دور، خب کی تعارض و تساقط مشکل‌زا است؟ وقتی که مخالفت قطعیه بکنیم. ما که مخالفت قطعیه نکردیم.

ج: آن‌جا که یکی را می‌ریزید دور که این‌طور نیست که علم تفصیلی پیدا کنید بقیه چه جوری است.

س: علم تفصیلی پیدا نکردم هنوز.

ج: نه.

س: علم تفصیلی در حج؟؟ بود

ج: نه، می‌دانم. مال آن صورت را که به آن توجه می‌کنیم این جوری است

س: آقا؛ من صورت ترک را عرض نمی‌کنم

ج: بابا! می‌گوییم آدم‌هایی که این‌ها بخوانند این جوری می‌شود، آدم‌هایی که نخوانند این جوری می‌شود

س: شیخنا؛ دو مسئله است. زمان ادا تمام شد. من همین جور توی شکم به سر بردم نماز نخواندم.

ج: نخواندی، یقین داری الان باید قضا کنی.

س: این مسئله بگذارید؟؟ سلّمنا، آمّا، همین طور فتوا؟؟ این تمام!

ج: خب

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

موضوع: احتیاط

س: فرض بعدی که در اصول هم همین فرض متعرض است این است. می‌گویید زمان ادا که رسید، هنوز زمان ادا تمام نشده، من می‌دانم یا شارع این وجوب را بر باقی غیرمتعذر می‌خواهد یا این را از من می‌خواهد؟ یا اگر این را انجام ندادم و وقت طی شد او قضا را می‌خواند. توی این حالت علم اجمالی وجود دارد یا ندارد؟ وجود دارد. برداشته شدن این، برداشته شدن.... چرا وجود دارد؟ به خاطر این که

ج: علم اجمالی نه، همین حالت، بله، همین حالت دو حالت دارد. همین حالت، همین جا

س: یا با فرض عمل است یا؟؟ عمل است. همین جواب

س:؟؟

ج: اِ آقا نیست. آقا آن جا ترک و عدم ترک اثر ...

س: پس شما در صلاة ظهر جمعه؟؟

ج: بابا! آن جا ترک و عدم ترک اثر ندارد

س: من ظهر را که می‌خوانم معلوم نیست شاید ظهر واجب بوده، برائت از جمعه؟؟

س: این حرف هم باید پس بگیری

س: بابا همان حرف است. چه فرقی می‌کند؟

ج: نه آقا، آن جا ترک و عدم ترک اثر ندارد که

س: با ترک عمل؟؟ تازه علم اجمالی به وجود می‌آید

س: شما با این که موافقت احتمالیه انجام می‌دهید در انجام موافقت احتمالی و مخالفت قطعیه را می‌زنید کنار؛

در تمامی فروض علم اجمالی با انجام دادن موافقت احتمالیه در شبهه علم اجمالی وجوبی و ترک بعد در

شبهه علم اجمالی تحریمی؛ در همه این حالت موافقت احتمالیه کردی فلذا موافقت احتمالیه؟؟

ج: آقای عزیز! دقت نمی‌کنید. ما آن جا که ما چند ظرف به خاطر آن علم اجمالی؛ آن تکلیف عین ما کان

صار منجزاً،

س: چون از قبل بوده علم اجمالی

س: نه، این ما کان

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

موضوع: احتیاط

ج: این ما کان صار منجزاً

س:؟؟ یک طرف را ترک کردی وقتی مناط؟؟

ج: منجز است یعنی چه؟ یعنی همین! هر جا باشد منجز است.

س: لذا نمی توانی بریزی دور

س: یک لحظه؛ تنجز مگر این نبود که مخالفت قطعی بشود تعارض اصول، مگر؟؟

ج: خب می شود

س: نمی شود. یک طرف را گذاشتی کنار

ج: نه، نه،

س: ممکن است همان بوده؟؟

س: این جا علم اجمالی از قبل؟؟

س: هی تکرار نکن برادر من! یک حرف جدیدی بزنید

س:؟؟ واضح بود؟؟

س: چه فرق می کند؟ این جا ارتکاب بعث کردی، آن جا اجتماع بعث کردی، یا توی صلاه ظهر جمعه؛ من ظهر

را که می خوانم ممکن است واجب آن باشد. پس ملاک؟؟ مخالفت قطعی؟؟

ج: نه آقای عزیز! قبل از این که....

س: این جا تا عمل نکنی یا عمل را فرض نکنی علم اجمالی به وجود نمی آید

س: خب آن جا هم همین است. شما می گوئید بعد از عمل بعد

ج: آن جا قبل از این که دور بریزید، یکی اش را بریزی چی شد؟ اصول تعارض کرد تساقط کرد.

س: تا زمانی که

ج: همان موقع اصول تعارض کرد تساقط کرد.

س: تا زمانی که مخالفت قطعی بیاید، درست است؟

ج: همان موقع چون می آمد.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۰

موضوع: احتیاط

س: خب می‌آمد دیگه؟؟ علم اجمالی بود دیگه

ج: هنوز دور نریختم. (اجازه ...) هنوز دور نریختم.

س: در فرضی که یعنی ترخیص شوم؟؟ همه را می‌توانم بخورم. درست است؟

ج: بله.

س: هنوز هم در بر می‌گیرد همه را

ج: این جا تعارضاً تساقطاً؛ پس این تنجز پیدا کرده

س: چون قبل از دور ریختن علم اجمالی بود

س: در این فرض اگر؟؟ برائت جاری کنید تعارضاً تساقطاً

ج: اما این جا این جوری نیست. اما این جا یک صورت اصلاً علم اجمالی برای ما تشکیل نمی‌شود.

س: در صورت دوم را پذیرفتم ها! که بگوئید آقا من ترکش کنم کلاً

ج: اصلاً علم اجمالی تشکیل نمی‌شود تا بگوئید اصول جاری می‌شود؟؟

س: حرف دیروز را قبول می‌کنم. حرف امروز را قبول نمی‌کنم. حرف امروز فقط به این برمی‌گردد. این

تعارضی که برداشته می‌شود به مخالفت قطعی، چون ارتکاب وضع؟؟ کرده

ج: آقا؛ اصلاً یک صورت علم اجمالی نداریم.

س: نداریم. یک جمله را شما جواب نمی‌دهید، این یک جمله را شما جواب نمی‌دهید.

س: چه چیزی را؟

س: که آقا؛ اگر تا زمانی که من عمل نکنم یا عمل را فرض نکنم اصلاً علم اجمالی متولد نمی‌شود. این یک

جمله را جواب نمی‌دهید.

س: علم نص؟؟ اصول‌شان است می‌گوئید علم اجمالی اصلاً قبل از عمل است. اصلاً قبل و بعد را دخیل

نمی‌کند.

ج: نه، قبل از عمل یعنی وقتی به صور توجه می‌کند.

س: احسنتم، این فرد، آن فرد...

ج: می‌گویند من برای آن صورت علم اجمالی ندارم.

س: فرض است دیگه...

ج: بر آن صورت علم اجمالی ندارم.

س: یعنی قبل از عمل، قبل از عمل من نمی‌دانم که یا صلاه ادائی واجب است یا صلاه قضائی؟ قبل از عمل؟؟ ندارم؟

ج: علم اجمالی إما بخوای بگویی.

س: علم اجمالی ندارم؟

ج: نه، عجب است!

س: عجیب است! یعنی شما

س: ندارد دیگه، بستگی به فردش دارد

س: من نماز نخواندم حاج آقا؛ وقت رسیده، من می‌نشینم حساب می‌کن می‌گویم یا دلیل قضاء است که بعد از تمام وقت است یا نه، شارع همین را از من می‌خواهد. من از قبل از عمل علم اجمالی ندارم؟

ج: نه، علم اجمالی برای حالات تان، وقتی محاسبه می‌کنید می‌گویید اگر حالت من یا مکلفی که در وقت انجام نمی‌دهد من آن‌جا....

س: آهان! این حرف تمام است. این حرف تمام است. آن را زده شهید صدر، می‌گوید آقا جان! تو که انجام ندادی همیشه إقض فعلی است. چون همیشه إقض فعلی است از یک طرف برائت داری دون برائت در طرف آخر،؟؟

ج: برای فرضی که انجام نمی‌دهد ما می‌گوییم إما این بر او واجب است و إما آن.

س: که قطعاً إما آن هست

ج: إما این و إما آن دیگه نیست

س: این خوب است

س: حاج آقا

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ ۱۳/۰۵/۱۴۰۰

موضوع: احتیاط

س: خب همین را حاج آقا دارد می گوید بابا بعد از یک ساعت

س: شما الان ترک را دارید می گوئید. شما به واسطه علم تفصیلی به قضاء در حالتی که برائت از ادا جاری کنیم که چون علم تفصیلی داریم؛ دیگر برائت نمی توانیم جاری کنیم پس یک طرف می ماند بلامعارض، حرف تمام است. علم اجمالی زمین می خورد.

ج: نه، اصلاً علم اجمالی نیست.

س: نیست که زمین بخورد

ج: اصلاً نیست که زمین می خورد. علم اجمالی نیست.

س: آقا؛ علم اجمالی که هست.؟؟

س:؟؟ عمل نکردن؟؟

س: برادر من! علم اجمالی که هست. شرط علم اجمالی که تعارض باشد و یک طرف بلا مؤمن نماند نیست

و الا که من به واقع که نمی انم شارع قضاء می خواهد یا اداء می خواهد؟

س: با فرض عمل نکردن اصلاً علم اجمالی نیست

س: من به واسطه اجرای اصول در وجوب ادا

ج: من از شما الان سؤال می کنم. می گویم آقا؛ کسی که در وقت در مسئله عروه؛ کسی که در وقت با مضاف وضو نگیرد و نماز نخواند...

س: بگیرد بخوابد توی خانه.

ج: بله، آیا ما علم اجمالی داریم که یا قضاء بر او واجب است یا اداء؟

س: نه نمی دانیم

ج: یا این جا می دانیم قطعاً قضا دیگه..

س:؟؟

ج: بر این آدمی که این جور داریم فرض می کنیم

س: اجازه بدهید ببینیم

س: قبل از تمام زمن دارم می‌گویم. قبل از تمام شدن زمن،؟؟ قضا به دو واسطه ثابت می‌شود. یا به واسطه این که اگر ترک کردم قطعاً چون وظیفه را انجام ندادم قضا ثابت است یا نه، به خاطر این که؟؟ واقع شارع این را منجز نمی‌داند و درواقع آن را می‌داند. ما بعد از عمل می‌گوییم فی کلی التقديرین؛ چه واجب فی البین واقع جور بوده؛ تو انجام ندادی، شاید به خاطر این جهت است. اما قبل از این که عمل تمام بشود من علم اجمالی دارم که اگر همین الان که هنوز وقت نماز است برائت از این؟؟ جاری کنم قطعاً نمی‌توانم برائت از علم تفصیلی‌ام جاری کنم. بنابراین این جا به واسطه این که یک طرف با مؤمن می‌ماند برائت جاری می‌کنم می‌مانم من و قضاء، قضاء می‌خوانم. این به خاطر این است نه این که علم اجمالی و الا علم اجمالی ندارم. من احتمال می‌دهم هنوز؛ ممکن است شارع فی البین همین صلاة را از من بخواهد. احتمال است دیگه، تمسک؟؟ به واقع است. آن که می‌گویید احتمال نیست، علم اجمالی‌اش نیست بعد از ترک است، بعد از عمل تمام شده، زمان تمام شده، حتی اگر این هم واجب بوده تو انجام ندادی حالا قضا انجام بده

س: خب فرض انجام ندادنش هم همین است دیگه

س: این به خاطر این است

س:؟؟

ج: ببینید؛ شما دوتا فرض کنار هم است ولی آن فرض واقعیتش این است، این فرض واقعیتش این است. یعنی من اگر فرض کنم خودم را که انجام ندهم می‌گویم دیگه در آن فرض من علم اجمالی ندارم. اگر انجام بدهم....

س: آن به خاطر این نکته؟؟ آخر است که ما دلیل اجتهادی داریم که اگر تو صلاتت حتی این بوده باشد و انجام ن داده باشی الان باید قضایش را انجام بدهی، این به خاطر این نکته است و الا وثقتی ما می‌خواهیم اصل وجوب حین التّعذر بر در؛ وقت ادا را محاسبه بکنیم یک طرف این است که همین را بخوان؛ یک طرف این است که نه، چه این بوده باشد چه این نبوده باشد قضا فعلی، اما در حین وقت من احتمال می‌دهم ممکن است ادائیه واجب باشد. این علم اجمالی که بدیهی است. خود شهید صدر حرف اولشان توی اصول این بود. خود شما ما دیروز می‌خواستیم این را نقد کنیم گفتید علم اجمالی است. ما تقد می‌کردیم می‌گفتید این علم

اجمالی تردید ما، شک ما بین اطراف مسبب از این است که نمی‌دانم شرطیت و جزئیت مطلقاً و در هر حالتی شرط است یا نه؟ همان حرفی که توی عدم استیعاب می‌زدید؛ می‌گفتید چی؟ می‌گفتید پس من می‌دانم یک وجوبی هست اما حین التّعذر نمی‌دانم آن وجوب هست یا نه؟ برائت جاری کنید. همان حرفی که توی نسیان بحث می‌زدید. من وقتی که نسیان کردم نمی‌دانم وجوب دارم یا وجوب ندارم. برائت انجام می‌دادید؟؟ این جا هم همین حرف را بزنید. وقتی تعذر شد بعض اجزاء، بعض اجزاء متعذر است من نمی‌دانم هنوز تکلیفی دارم الان؟ برائت جاری می‌کنم. چرا چون شک در تکلیف؛ همین حرف را بزنید بگویید من از وجوب ادائی الان در این حالت ه نمی‌دانم شارع از من می‌خواهد یا نه؟ که الان آب ندارم. شارع وقتی آب دارم می‌خواهد. در حالی که متعذر شد آب، آب ندارم از من تکلیف دارد یا نه؟ شک در تکلیف است برائت جاری کن، همان حرفی که در عدم استیعاب می‌زنی، برائت که جاری می‌کردی این شک تو که آیا قضا است؟ آیا ادا است؟ از بین می‌رود. قطعاً قضا است. بعداً برو قضایش را بخوان که دیروز حرف؟؟ شما می‌گفتید نه، علم اجمالی داریم. گفتیم علم اجمالی این جا شک شما که این است یا این است، به خطر این که نمی‌دانی وجوب در زمن ادا که می‌خواهی بخوانی رفته روی حتی این صلاة بدون این شرط؟ شک داری؛ برائت جاری کن بگو واجب نیست.

ج: خب طرف علم اجمالی است دیگه....

س: وقتی واجب نیست تکلیفش ساقط است. تکلیفش ساقط است؟؟

ج: می‌دانم. شما بریده‌ای از بعد ملاحظه می‌کنید...

س:؟؟

ج: بله، بریده، بله، فلذا ما جاهایی که قضا حتماً ندارد همین جور می‌کنیم

س:؟؟ ندار را نمی‌گوییم،؟؟ هیچی، برائت در اصل است قضا هم ندارد

ج: نه آقای عزیز!

س: فرض نخواندن

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: احتیاط تاریخ: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳

س: فرض قضا فرع بر این است که حاج آقا؛ محاسبه اصل وجوب را بکنیم. إقض ما فات مگر غیر از این

است؟ قضا مگر فرع بر این که دلیل ادا چه می گوید نیست؟ این که ما می خواهیم

ج: بابا! واجباتی که این خصوصیت در آن هست که شارع اگر آن عمل به هر وجهی ولو مستنداً الی البرائۀ در

وقت انجام ندادی

س: مستنداً الی البرائۀ انجام ندادم پس دیگر نباید انجام بدهم.

ج: نه،

س: فقط؟؟ قضا انجام می دهیم. چرا باید هم این را انجام بدهم هم آن را؟

ج: ولو مستنداً الی البرائۀ انجام ندادی می گوید خازج وقتباید انجام بدهی...

س: بله، درست است. ما هم همین را می گوئیم

ج: اگر یک واجبی این جوری بود، این خصوصیت را داشت که نماز این خصوصیت را دارد. اما اگر جایی

این جوری نبود، نه ما نمی دانیم اصلاً اگر انجام ندادیم ...، بله، آن جا هم ...، عاجزی؟ برائت جاری می کنیم و

اصلاً لازم نیست انجام بدهی.

س: برائت انجام بده بعداً برو ...

ج: فلذا است این تفصیل مال (خودشان هم فرمودند) این تفصیل مال این جور جاهایی است که یک واجبی به

این شکل باشد.

س: که قضا دارد دیگه

ج: که قضایش این، که اگر آن جا انجام نشد به هر وجهی من الوجوه اگر عاجز بودی بالمره از این که یک

ذره اش هم انجام بدهی.

س: حالا رد حرف من کدام فرمایش شما است؟ شما دارید تأیید می کنید

ج: شما دارید می گوئید

س: که من برائت جاری کنم از دست تکلیف، بعد چون دلیل دارم که

ج: پس حالا که این جور شد

س: لا تترك بحال

ج: نه، احسنتم، حالا که این جور شد این جور جاها در همان وقت علم اجمالی برای من تشکیل می شود که یا این، برائت دیگر نمی توانم جاری کنم. حالا آن اشکال این استدلال این بود. همین الان می دانم یا الان بر من این واجب است در ناقص یا بر من تام در خارج وقت لازم است. این علم اجمالی برای من پیدا می شود. آن مستدل این جوری می گوید، ایشان این جوری می گوید. حالا ایشان آن جا خواسته بگوید که چی؟ طبق حرف آقای نائینی جواب بدهد به این استدلال.

س: دیگره حرف ها تکراری شد

س: خود ایشان در بحوث مگر بعدش نمی فرمایند که

ج: دیگره کفایت مذاکرات است. بعد آقای (ببخشید) آقای مقرر رحمه الله علیه در بحوث یک تعلیقه ای زده ولی بعد خودش در اضاء و آراء از این تعلیقه عدول کرده، گفته این حرف ما درست نیست که آن جا گفتیم در تعلیقه؛ که آن جا در تعلیقه آن جا این بوده؛ ایشان فرموده چرا مخالفت قطعیه نمی شود کرد؟

س: تعلیقه؟

ج: مخالفت قطعیه می شود کرد. مخالفت قطعیه؛ به چپ؟ به این که گفته در وقت بیاورد، خارج وقت هم قضا نمی کند.

س:؟؟

ج: بله؟

ج: فرموده «إلا ان هذا یعنی عدم امکان المخالفة القطعية للعلم الإجمالي بما هو علم إجمالي لا عدم إمكان المخالفة القطعية للتكليف المعلوم بالإجمال و الملاک فی المعارضة هو الثاني لا الأول» هو الثاني که به تکلیف اصلاً، به تکلیف بالمعلوم بالاجمال بخواید مخالفت بکند، این که برایش ممکن است که، نفهمیدیم این چه جور می شود و حال با تکلیف بالاجمال، اگر در فرضی که، شاید جوابی که خودشان می دهند در آن. فرض ما کجا است که ایشان دارد می فرماید؟ فرض در جایی که علی تقدیر انجام است. علی تقدیر انجام در داخل وقت...

س: تازه فرض مان این است

ج: که فرض این است. این چه جور مخالفت قطعیه دیگه ممکن است؟

س: اصول را می فرمایید؟

ج: بله، بله

س: یا فقه؟ اصول مگر، اصول فرض بعد از انجام ندارد؟ اصول اصلاً فرض بعد از انجام ندارد. ایشان این را

می گوید. می گوید وقتی که من هنوز انجام ندادم، ترک هم نکردم

ج: نه؛ در اصول....

س: نمی گوید بعد از انجام، یک جا بیاید بگوید بعد از انجام

ج: نه، در اصول هم همین جور فرموده بود.

س: /؟

ج: نه، نه، نه، نه، نه، نه،

س: کجا می گوید بعد از انجام؟ می گوید ما علم داریم یا در ادا واجب است یا در قضا واجب است. اصلاً

نمی گوید...، این فرع ها همه که بعد و قبل می کرد توی فقه است. بعد ایشان دارد اشکال چی را می گوید؟

ج: خوب دقت بفرمایید! عبارتش را خواندم. فرموده: «یمكن ان يقال بعدم منجزيته لأن مخالفته...»

س: این جواب آقای نائینی است.

ج: خب می دانم.

س: به آقای نائینی اشکال کرده یا به آقای صدر؟

ج: می دانم. حرف آقای نائینی دیگه «لأن مخالفته القطعية لا يمكن ان تقع خارجا إذ لو جاء المكلف بالأقل

فی حال العجز كانت المخالفة احتمالية و لو ترك الأقل فی الوقت كان القضاء معلوماً تفصيلاً» علم اجمالی

دیگه آن جا اصلاً نیست براءت ندارد. حالا محشی محترم می فرماید چی؟ می فرماید نه، می فرماید که «لا

عدم إمكان المخالفة القطعية للتكليف المعلوم بالإجمال» ما این جا مخالفت قطعیه با تکلیف معلوم بالاجمال

می توانیم بکنیم.

س: هر دوتا را نمی آورم.

س: بابا فرض این است که؟؟

س: فرض دوتا نیست، فرض سه تا است. چه کسی گفته یا باید ادا انجام بدهم ...

س: ما بر این فرض داریم می‌گوییم آخه

س: یا باید قضا

ج: بابا! یا نیاورده که شما می‌فرمایید چیه؟ اگر نیاورده است که علم تفصیلی به این داریم، علم اجمالی هم

تشکیل نمی‌شود اگر آورده است؛ دیگه چه جور مخالفت قطعی می‌کند با تکلیف معلوم بالاجمال؟

س: با فرض؟؟ چه جور مخالفت قطعی؟

ج: فلذا عدول کرد. فلذا در آن آراء فرموده: «و جوابه أن علم الاجمالي من اول الامر علم اجمالي بوجوب

الاقل فی الوقت أو وجوب الاكثر قضاءً خارج الوقت علی تقدیر فعل الاقل فی الوقت لا علی تقدیر ترکه،

علی تقدیر فعله» خب این «و هذا العلم الاجمالي لا يمكن مخالفته القطعيه» چون آورده دیگه...

س: چون فرض این است که یک طرف را آورده

س: فرض این نیست

ج: حالا این یک تتمه‌ای بود راجع به این مسئله؛ پایان یافت. حالا ان شاء الله در جلسه بعد وارد استصحاب

می‌شویم که این جا در این موارد که عاجز شده است از بعض شرائط یا اجزاء، آیا می‌تواند استصحاب بقاء

تکلیف بکند روی بقیه أم لا؟ چون فرض این است که دلیل مان اجمال دارد دیگه، می‌تواند با استصحاب

بگوید بقیه تکلیف دارد یا نه؟ که خود این حالا یک بحثی است که امیدواریم یک روزه تمام بشود ولی بعید

می‌دانم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان